

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی  
سال ششم، شماره اول، بهار و پاییز ۱۳۹۳  
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۳/۱۸  
تاریخ اصلاحات: ۹۳/۸/۱۰  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۱۴  
صص ۳۳ - ۱۷

## پدیده انجماد و جایگاه فاعل در زبان فارسی

\* علی درزی

\*\* زهرا مرزبان

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی پدیده انجماد در زبان فارسی بر اساس آراء بوئکس (۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸) و در چارچوب نظریه کمینه‌گرا می‌پردازد. در زبان فارسی خروج از درون گروه‌های حرف تعریف فاعلی که جهت بازبینی مشخصه اصل فرافکنی گسترده جابه‌جا شده و یک حوزه بازبینی تشکیل داده‌اند، امکان‌پذیر نیست. با مروری بر پژوهش‌های پیشین در زمینه خروج از درون گروه حرف تعریف در زبان فارسی، نشان داده می‌شود که برخی از داده‌ها برای تحلیل‌های بیان شده در این پژوهش‌ها مشکل‌آفرین هستند. این داده‌ها رفتاری مشابه با داده‌های موجود در تحلیل بوئکس از خود نشان می‌دهند که امکان خروج از درون گروه حرف تعریف با استفاده از راه کار درج ضمیر تکراری امکان‌پذیر است. در ادامه به طرح دو رویکرد موجود در زبان فارسی درباره جایگاه بی‌نشان فاعل می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که جایگاه فاعل در زبان فارسی موافق با رویکرد انوشه (۱۳۸۹) در سطح بیان، جایگاه مشخص‌گر گروه زمان است و نه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک.

**کلیدواژه‌ها:** انجماد، خروج، بازبینی، حوزه باربینی، مشخصه اصل فرافکنی گسترده

## ۱. مقدمه

یکی از مباحث مطرح در دستور زایشی، جزایر نحوی (syntactic islands) و تأثیر آنها در تحلیل ساخت‌های نحوی بوده است. دامنه‌های نحوی که امکان خروج (extraction) هیچ‌یک از سازه‌های درون آنها وجود ندارد، جزایر نحوی نام دارند. در سال‌های اخیر، مطالعه برخی از این جزایر تحت عنوان انجماد (freezing) مورد توجه زبان‌شناسان فراوانی قرار گرفته و تعاریف و نظریه‌های متفاوتی در این زمینه ارائه گشته است (از جمله: چامسکی، ۱۹۸۶؛ ریتزی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷؛ ریتزی و شلونسکی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷؛ بوشکویچ<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸؛ گالگو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷؛ ۲۰۰۹؛ ۲۰۱۰؛ کالیکاور و وینکلر<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰). فارغ از تعاریف متعدّد ارائه شده، پدیده انجماد به طور کلی به بررسی شرایطی می‌پردازد که مانع شرکت یک عنصر نحوی در فرایندهای نحوی، پس از حرکت آن عنصر از جایگاه اولیه‌اش (base position) می‌گردند (بوئکس<sup>۶</sup>، ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸؛ ریتزی، ۲۰۰۶؛ لاندال<sup>۷</sup>، ۲۰۱۱). علی‌رغم پژوهش‌های متعدّد انجام شده درباره این موضوع در زبان‌های دیگر، پدیده انجماد در زبان فارسی مغفول مانده است و تنها کریمی و لوبک<sup>۸</sup> (۱۹۹۷) و کریمی (۱۹۹۹ و ۲۰۰۵)، نه تحت عنوان پدیده انجماد، که صرفاً تحت عنوان مقوله مشخص بودن (specificity) و معرفگی (definiteness)، نگاهی اجمالی به مقوله خروج از درون گروه حرف تعریف فاعل انداخته‌اند. هدف از نگارش پژوهش حاضر، مطالعه در باب پدیده انجماد در زبان فارسی و یافتن پاسخی مناسب برای سؤالات زیر است:

**سؤال ۱:** آیا گروه‌های حرف تعریف فاعلی در زبان فارسی منجمد می‌شوند؟

**سؤال ۲:** آیا انجماد گروه حرف تعریف فاعلی در زبان فارسی بستگی تام به مشخص بودن یا نامشخص بودن (nonspecificity) سازه نحوی دارد؟

در این پژوهش به دنبال تأیید، رد و یا جرح و تعدیل دو فرضیه زیر هستیم که در پاسخ به سؤالات تحقیق مطرح می‌شوند:

**فرضیه ۱:** گروه‌های حرف تعریف فاعلی در زبان فارسی پس از حرکت از جایگاه اولیه منجمد می‌شوند.

**فرضیه ۲:** انجماد گروه حرف تعریف فاعلی در زبان فارسی صرفاً وابسته به مشخص بودن یا نامشخص بودن سازه مذکور نیست. به نظر می‌رسد که مشخصه‌های صرفی-نحوی (morpho-syntactic features) دیگری چون اصل فرافکنی گسترده ((Extended Projection Principle (EPP)) و مشخصه حالت باعث انجماد گروه حرف تعریف فاعلی می‌گردند.

در راستای این هدف، ضمن بررسی پدیده انجماد در زبان فارسی بر اساس رویکرد بوئکس، پیامدهای تحلیل این رویکرد را در تعیین جایگاه فاعل در زبان فارسی نشان خواهیم داد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب رویکرد زایشی چامسکی موسوم به نظریه کمینه‌گرا (Minimalist Theory) صورت پذیرفته است.

<sup>1</sup>L. Rizzi

<sup>2</sup>U. Shlonsky

<sup>3</sup>Ž. Bošković

<sup>4</sup>A. J. Gallego

<sup>5</sup>P. W. Culicover & S. Winkler

<sup>6</sup>C. Boeckx

<sup>7</sup>T. Londhal

<sup>8</sup>S. Karimi & A. Lobeck

داده‌های این پژوهش جدای از داده‌های موجود در آثار مورد اشاره، متناسب با چارچوب نظری انتخاب شده‌اند و مبتنی بر شمّ زبانی نویسندگان هستند. در برخی از موارد جهت حصول اطمینان، از قضاوت دیگر گویشوران اصیل زبان فارسی نیز استفاده شده است.

در ادامه در بخش دو رویکرد بوئکس درباره انجماد فاعل در جایگاه بی‌نشان آن را مطرح خواهیم کرد. در بخش سه به بررسی دیدگاه مطرح شده درباره انجماد بر روی داده‌های زبان فارسی می‌پردازیم و ضمن طرح پژوهش‌های انجام شده در زبان فارسی در زمینه خروج از درون گروه حرف تعریف، تحلیل ارائه شده در این پژوهش‌ها را به چالش می‌کشیم. در بخش چهار جهت طرح یکی از پیامدهای تحلیل پدیده انجماد در زبان فارسی، رویکرد کریمی (۲۰۰۵) را در تقابل با آراء انوشه (۱۳۸۹) درباره جایگاه فاعل در زبان فارسی بیان می‌کنیم. سپس با استناد به رفتار موافق داده‌های فارسی با رویکرد بوئکس در زمینه پدیده انجماد، ضمن بررسی ارتباط این پدیده با جایگاه فاعل در این زبان، نشان خواهیم داد که شواهد تجربی زبان فارسی از تحلیل انوشه (۱۳۸۹) حمایت می‌کنند. در بخش پنج خلاصه و نتیجه پژوهش را ارائه می‌کنیم.

## ۲. پدیده انجماد از دیدگاه بوئکس

### ۲-۱. انجماد گروه حرف تعریف فاعل در جایگاه مشخص گر گروه زمان

در زبان انگلیسی گروه حرف تعریف فاعل به منظور بازمینی (checking) مشخصه اصل فرافکنی گسترده، به جایگاه مشخص گر این گروه ارتقا می‌یابد (اجر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۱۶۴، ۲۱۱، ۲۱۴). در تحلیل‌های زبان‌شناسی عمدتاً این جایگاه، جایگاه بی‌نشان گروه حرف تعریف فاعل در نظر گرفته می‌شود. برخی زبان‌شناسان معتقدند که فاعل در این جایگاه منجمد شده و امکان خروج بخشی از آن، پس از حرکت به این جایگاه، وجود ندارد (بوئکس، ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸؛ گالگو، ۲۰۰۷؛ ریتزی و شلونسکی، ۲۰۰۷؛ لاندال، ۲۰۱۱) (مثال ۱).

(۱) a. \*<sub>CP</sub> [Which Marx brother]<sub>i</sub> did [<sub>IP</sub> she say [<sub>CP</sub> [<sub>IP</sub> [a biography of t<sub>i</sub>] is going to be published/will appear this year]]] ?

b. \*<sub>CP</sub> [Which Marx brother]<sub>i</sub> did [<sub>IP</sub> she say [<sub>CP</sub> that [<sub>IP</sub> [a biographer of t<sub>i</sub> interviewed her/worked for her]]] ?

(لاندال، ۲۰۱۱: ۱۶۶ به نقل از لزنیک و پارک، ۲۰۰۳: ۶۵۰)

بوئکس (۲۰۰۳) با معرفی اصل زنجیره گویا (unambiguous chain principle) به تبیین پدیده انجماد فاعل در جایگاه بی‌نشان آن می‌پردازد.

(۲) اصل زنجیره گویا: زنجیره‌ها باید واضح و بدون ابهام تعریف شوند.

منظور وی از زنجیره بدون ابهام، زنجیره‌ایست که تنها دارای یک جایگاه قوی (strong position) باشد و جایگاه قوی را جایگاه بازمینی یک مشخصه مرتبط با مشخصه اصل فرافکنی گسترده می‌داند. بوئکس (۲۰۰۸) با بیان اصل زنجیره گویا فرضیه (۳) را مطرح می‌کند:

(۳) یک عنصر نحوی تنها می‌تواند به یک جایگاه بازمینی مشخصه‌ای (feature-checking site) حرکت کند.

<sup>1</sup> D. Adger

جایگاه بازبینی مشخصه‌ای که عنصر نحوی به آنجا حرکت کرده، حدّ بالای زنجیره آن عنصر را نشان می‌دهد و حدّ پایین زنجیره را جایگاه ادغام (merge) عنصر نحوی مشخص می‌کند. بنابراین یک زنجیره دارای دو دامنه است: یکی مرتبط با جایگاه ادغام درونی و دیگری مرتبط با جایگاه ادغام بیرونی.<sup>۱</sup>

بوئکس (۲۰۰۸) ساختار (۴) را به عنوان حوزه بازبینی (checking domain) معرفی می‌کند:

$$[H^{\circ}_{1[-F]} [ \_ [H^{\circ}_{2[+F]]} ] \dots [E_{[+F]}]] \quad (۴)$$

در (۴)،  $H_1$  و  $H_2$  بیانگر دو هسته نقشی (functional head) و  $\_$  یک جایگاه مشخص‌گر جهت بازبینی مشخصه  $[F]$  است.  $H_1$ ،  $H_2$  و  $E$  هر سه دارای یک مشخصه مشترک  $[F]$  هستند و در رابطه سازه فرمانی نامتقارن (asymmetric c-command relation) با هم قرار دارند.  $H_1$  به عنوان یک جستجوگر (probe) جهت ارزش‌گذاری مشخصه تفسیرناپذیری  $[uF]$  باید عنصر نحوی  $E$  که دارای مشخصه متناظر  $[F]$  است را جستجو کند. اما همانگونه که در (۴) مشخص است، هسته نقشی  $H_2$  که حاوی مشخصه متناظر  $[F]$  است، بین جستجوگر و هدف (goal) قرار دارد. در نتیجه با نقض شرط پیوند کمینه (minimal link condition) مواجه خواهیم شد.<sup>۲</sup> عنصر نحوی  $E$  جهت جلوگیری از نقض شرط پیوند کمینه، به جایگاهی بالاتر یعنی جایگاه مشخص‌گر هسته  $H_2$  جابه‌جا می‌شود. این جابه‌جایی، یک حوزه بازبینی گویا تشکیل می‌دهد. ساختار مطرح شده در (۴) شبیه به جایگاه بی‌نشان فاعل است (بوئکس، ۲۰۰۸؛ لاندال، ۲۰۱۱).

بوئکس (۲۰۰۸) جایگاه بازبینی حالت فاعلی را به صورت ساختار (۵) نشان می‌دهد:

$$\_ [ \text{Fin}^{\circ}_{[+T]} [T^{\circ}_{[-\phi]}] ] \quad (۵)$$

(۵) بیانگر این است که بوئکس به پیروی از ریتزی (۱۹۹۷) قائل به وجود فراقنی از نوع FinP بر فراز TP است و  $\text{Fin}^{\circ}$  را مسئول بازبینی مشخصه حالت می‌داند نه  $T^{\circ}$ .

ریتزی گروه متمم‌ساز را به دو فراقن FinP و ForceP تقسیم کرده و ترتیب (۶) را پیشنهاد می‌کند:<sup>۳</sup>

$$\text{FinP TP} \dots (\text{FocP}) \dots (\text{TopP}) \dots \text{ForceP} \quad (۶)$$

بوئکس (۲۰۰۸) ضمن پذیرش (۶)، انجماد یک عنصر نحوی در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان را صرفاً وابسته به وجود  $T$  نمی‌داند بلکه وابسته به آن  $T^{\circ}$  می‌داند که  $\text{Fin}^{\circ}_{[+T]}$  بر آن تسلط دارد. در واقع پیوند  $T^{\circ}$  و  $\text{Fin}^{\circ}$ ، یک عنصر نحوی را در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان منجمد می‌کند. عنصر نحوی دارای مشخصه تعبیرناپذیر حالت فاعلی، جهت بازبینی این مشخصه جابه‌جا شده، در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان قرار می‌گیرد و تشکیل یک حوزه بازبینی گویا

<sup>۱</sup> بوئکس به پیروی از چامسکی (۲۰۰۴: ۱۱۰)، ادغام در جایگاه اولیه را ادغام بیرونی و جابه‌جایی در درون جمله را ادغام درونی می‌نامد. وی محصول ادغام بیرونی را ایجاد فراقن و محصول ادغام درونی را ایجاد زنجیره می‌داند (بوئکس، ۲۰۰۸: ۲۹، ۵۹). در مقاله حاضر جهت سهولت در درک مطلب از عناوین ادغام و جابه‌جایی استفاده می‌شود.

<sup>۲</sup> شرط پیوند کمینه: عنصر  $K$  می‌تواند  $a$  را جذب کند، اگر  $b$  در میان نباشد؛ به گونه‌ای که  $b$  به  $K$  نزدیک‌تر باشد و  $K$  بتواند  $b$  را جذب کند. (چامسکی، ۱۹۹۵: ۳۱۱)

عنصر  $b$  به  $K$  نزدیک‌تر است، اگر  $b$  بر  $a$  سازه فرمانی کند. (چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۹۹)

<sup>۳</sup> هسته ForceP، نوع بند اعم از پرسشی، خبری و... و هسته FinP، خودایستا یا ناخودایستا بودن بند را مشخص می‌کنند. به عنوان مثال در زبان انگلیسی بعد از متمم‌ساز *that* یک بند خودایستا ادغام می‌شود و بعد از متمم‌ساز *for* یک بند ناخودایستا. یک هسته متمم‌ساز بند خودایستا را جستجو می‌کند و دیگری بند ناخودایستا را (ریتزی، ۱۹۹۷).

می‌دهد. در نتیجه منجمد شده و امکان گسترش زنجیره وجود ندارد. مشخصه‌های شخص و شمار (phi-features) موجود در (۵) حاکی از وجود یک رابطه جستجوگر هدف بین هسته نقشی و یک گروه حرف تعریف است. این مشخصه فاقد ارزش است و از طریق مطابقت (agreement) بین فعل و فاعل ارزش گذاری می‌شود (بوئکس، ۲۰۰۸؛ لاندال، ۲۰۱۱).

تحلیل چگونگی ایجاد زنجیره‌های غیر موضوع (A'-chains) نیز شبیه به زنجیره‌های موضوع (A-chains) است. زنجیره‌های غیرموضوع نیز به محض اینکه وارد یک حوزه بازمینی گردند، منجمد می‌شوند. همانگونه که در زنجیره‌های موضوع، پیوستگی  $T^{\circ}$  و  $Fin^{\circ}$  مسبب انجماد است، در زنجیره‌های غیر موضوع پیوستگی بین  $Fin^{\circ}$  و  $Force^{\circ}$  باعث انجماد می‌شود (ساختار ۷). لازم به ذکر است که تعریف بوئکس از زنجیره‌های غیر موضوع، زنجیره‌های حاصل از مبتداسازی (topicalization)، تأکید (focalization) و جابه‌جایی عبارت استفهامی (wh-movement) است. او معتقد است  $\{Wh\}$ ،  $\{Topic\}$  و  $\{Focus\}$  ارزش‌هایی هستند که مشخصه  $Force$  بر روی گروه اسمی می‌تواند داشته باشد (بوئکس، ۲۰۰۸).

### (7) $[Force^{\circ}_{[+\omega]} \text{ } \_ \_ \_ Fin^{\circ}_{[-\phi]}]$

بنا به آنچه تا کنون گفته شد، یک عنصر نحوی به انگیزه بازمینی یک مشخصه صرفی - نحوی به یک حوزه بازمینی زمان یا حوزه بازمینی نقشی جابه‌جا شده، با قرار گرفتن در آن حوزه، تشکیل یک دامنه بازمینی مشخصه‌ای داده و منجمد می‌شود.

اکنون پس از درک مفهوم حوزه بازمینی، فرضیه (۳) به صورت (۸) تغییر می‌کند:

(۸) یک عنصر نحوی فقط می‌تواند به یک حوزه بازمینی زمان یا حوزه بازمینی نقشی (Force) حرکت کند.

(بوئکس، ۲۰۰۸: ۱۷۴)

بنابراین با توجه به مثال‌های (۹) و (۱۰)، بوئکس (۲۰۰۸) بر طبق فرضیه (۸) اجازه تشکیل زنجیره‌های ترکیبی را می‌دهد اما اجازه حضور دو حوزه بازمینی درون یک زنجیره را نمی‌دهد. در زنجیره ترکیبی در (۹)، عبارت استفهامی who ابتدا به جایگاه مشخص گر گروه زمان و سپس به صورت چرخه ای به جایگاه مشخص گر گروه متمم ساز جمله پایه حرکت می‌کند و جمله ای دستوری شکل می‌گیرد. در مثال (۱۰)، گروه حرف تعریف فاعلی posters of which candidate پس از ادغام در جایگاه مشخص گر گروه فعلی کوچک، به انگیزه بازمینی مشخصه اصل فراقنی گسترده به جایگاه مشخص گر گروه زمان جابه‌جا می‌شود و یک حوزه بازمینی تشکیل می‌دهد. سپس گروه استفهامی which candidate از درون حوزه بازمینی تشکیل شده به جایگاه مشخص گر گروه متمم ساز جابه‌جا می‌شود و یک حوزه بازمینی دیگر در همان زنجیره تشکیل می‌دهد. در نتیجه طبق نظر بوئکس (۲۰۰۸)، جمله حاصل نادستوری است.

(9) who does John think t' may have been arrested t? (بوئکس، ۲۰۰۸: ۱۶۸)

(10)\* $[_{CP} \text{ Which candidate } C \text{ were } [_{TP} [_{i_j} \text{ posters of } t_i] T_S [_{vP} v t_j \text{ all over the town} ] ] ]?$

(گالگو، ۲۰۰۷: ۲۹۲ نقل از لزنیک و پارک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۶۵۱)

<sup>1</sup> H. Lasnik & M. Park

## ۲-۲. راه‌کارهای جلوگیری از انجماد

با توجه به مسائل مطرح شده، هنگامی که یک سازه جهت‌بازینی یک مشخصه خاص مانند مشخصه اصل فرافکنی گسترده یا مشخصه تعریف (D-feature)، حرکت میکند و در یک حوزه‌بازینی مشخصه‌ای قرار می‌گیرد، هیچ یک از اجزای درونی سازه نمی‌توانند از درون آن خارج شوند. زبان‌های مختلف برای ممانعت از به وجود آمدن یک زنجیره مبهم و جلوگیری از انجماد سازه حرکت کرده، راه‌کارهای خاصی را به کار می‌برند. از جمله این راه‌کارها تناوب متمم‌سازهای (complementizer alternations) خاص (مانند *that* در زبان انگلیسی) (مثال ۱۱)، درج ضمیر تکراری (resumptive pronoun) در جایگاه اصلی فاعل (یوروبایی و ادویی) (مثال ۱۲) یا درج پوچ‌واژه (expletive) (هلندی) (مثال ۱۳) هستند که در بوئکس (۲۰۰۸: ۱۷۷) مطرح گردیده‌اند.

(11) a. \*Who did John say that t left? [انگلیسی]

b. Who did John say  $\emptyset$ t left?

(12) De` o`mwa`n ne` o` de` e`be` ? [ادویی]

Q person that he buy book  
'Who bought a book?'

(13) Wiedenk je daterkomt? [هلندی]

who think you that expl comes  
'Who do you think is coming?'

از آنجا که راه‌کار موجود در زبان فارسی درج ضمیر تکراری است، در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم. دو رویکرد متفاوت در مورد ضمائر تکراری وجود دارد: یکی معتقد به ادغام مرجع ضمیر تکراری در جایگاه ظاهری خود و عدم جابه‌جایی است؛ دیگری قائل به جابه‌جایی مرجع ضمیر تکراری است و ضمیر تکراری را رد واژگانی شده مرجع خود در صورت آوایی می‌داند (بوئکس، ۲۰۰۸). بوئکس در تحلیل خود ترکیبی از دو رویکرد را می‌پذیرد. وی بر این باور است که ضمائر تکراری رد واژگانی شده مرجع خود در صورت آوایی نیستند بلکه از ابتدا در اشتقاق حضور دارند اما قائل به جابه‌جایی مرجع ضمیر تکراری است. ضمیر تکراری و مرجع آن به عنوان یک گروه اسمی بزرگ ادغام و سپس با جابه‌جایی مرجع از یکدیگر جدا می‌شوند (بوئکس، ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸).

زبان‌هایی که از درج ضمیر تکراری جهت جلوگیری از انجماد گروه حرف تعریف استفاده می‌کنند، همانگونه که در ساختار (۱۴) نشان داده شده، برای جلوگیری از به وجود آمدن یک زنجیره مبهم، زنجیره مورد نظر را به دو زنجیره گویا تقسیم می‌کنند. تقسیم زنجیره نیاز به معرفی یک عنصر تکراری دارد که در جایگاه بی‌نشان فاعل بماند و بخشی از وظیفه بازینی مشخصه‌ای عنصر نحوی جابه‌جا شده را به عهده بگیرد.<sup>۱</sup>

(14) [CP WH<sub>i</sub> C . . . [DP RP[t<sub>i</sub>]] . . . ]

<sup>۱</sup> منظور از RP، ضمیر تکراری است.

ضمیر تکراری در درون جزیره تشکیل یک زنجیره می‌دهد، از درون جزیره بیرون نمی‌رود، جابه‌جایی اتفاق نمی‌افتد؛ در نتیجه زنجیره مبهم تشکیل نمی‌شود. مرجع ضمیر بدون اینکه وارد رابطه‌ی بازبینی درون جزیره شود، از زنجیره بیرون می‌رود و تشکیل زنجیره مبهم نمی‌دهد. بازبینی مشخصه‌ای که در درون جزیره توسط ضمیر تکراری انجام می‌شود از نوع موضوع (حالت/مطابقه) است. ضمیر تکراری وظیفه‌ی مراقبت از حوزه‌ی بازبینی Fin-T را به عهده گرفته و به مرجعش اجازه می‌دهد در یک حوزه‌ی بازبینی دیگر (Force-Fin) وارد شود. در نتیجه علی‌رغم خروج عنصر نحوی از درون گروه فاعلی جابه‌جا شده، جمله دستوری است (بوئکس، ۲۰۰۸: ۲۰۷). در مثال (۱۵)، *he* ضمیر تکراری است که با عبارت استفهامی *which man* یک گروه اسمی بزرگ تشکیل داده است. سازه *which man* به عنوان مرجع ضمیر تکراری *he* از آن جدا شده و به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز جمله پایه جابه‌جا می‌شود. از آنجا که این ضمیر مشخصه‌های درون جزیره از قبیل حالت و مطابقه را بازبینی می‌کند، زنجیره به دو زنجیره گویا تقسیم می‌شود و جمله دستوری است.

(15) [Which man] did Sue say that Mary met the girl who claimed that [he  
[t]]kissedSally? (بوئکس، ۲۰۰۸: ۲۰۸)

### ۲-۳. انجماد در عبارات استفهامی درجا

هیچ تحلیل واحدی از رفتار عبارات استفهامی درجا (*wh in situ*) - بدین معنا که در ساخت ظاهری در جایگاه اولیه خود قرار دارند و در صورت منطقی جابه‌جا می‌شوند - وجود ندارد. به عنوان مثال در زبان چینی، تنها افزوده‌های استفهامی (*wh*-adjuncts) تشکیل یک جزیره می‌دهند، در زبان مالایایی تنها عبارات استفهامی موضوع می‌توانند در ساخت ظاهری در جایگاه اولیه خود بمانند و این امکان در مورد افزوده‌هایی مانند همتای *why* وجود ندارد. به طور کلی عبارات استفهامی موضوع درجا تشکیل جزیره نمی‌دهند (بوئکس، ۲۰۰۸: ۲۱۳).

در مثال (۱۶) از زبان چینی، عبارت استفهامی *shenme* به معنای 'چه چیزی' به عنوان مفعول فعل 'خرید' (*mai-le*) بدون تشکیل جزیره، در صورت منطقی جابه‌جا شده است و جمله کاملاً دستوری است.

(16) Ni xiangxin [Lisimai-le shenme de shuofa] [چینی]

You believe Lisa bought what DE claim

'You believe the claim that Lisa bought what?' (بوئکس، ۲۰۰۸: ۲۱۳)

بوئکس (۲۰۰۸) در تحلیل رفتار این عبارت استفهامی، به پیروی از واتانابه<sup>۱</sup> (۱۹۹۲؛ ۲۰۰۱)، قائل به تقسیم آن به دو بخش می‌شود: یک بخش نکره که در جایگاه اولیه عبارت استفهامی می‌ماند و یک بخش استفهامی که واتانابه آن را یک عملگر تهی می‌نامد و تنها این بخش جابه‌جا می‌شود. بوئکس معتقد است که رفتار عبارات استفهامی شبیه به رفتار ضمائر تکراری است. بخش نکره در درون زنجیره می‌ماند و بخشی از وظیفه‌ی بازبینی مشخصه استفهامی جابه‌جا شده را به عهده می‌گیرد. این بخش در درون جزیره تشکیل یک زنجیره می‌دهد و چون از درون جزیره بیرون نمی‌رود و جابه‌جایی

<sup>1</sup> A. Watanabe

اتفاق نمی‌افتد، زنجیره مبهم تشکیل نمی‌شود. بخش استفهامی نیز بدون اینکه وارد هیچ رابطه‌ی بازبینی درون جزیره شود، از زنجیره بیرون رفته و تشکیل زنجیره مبهم نمی‌دهد.

### ۳. انجماد در زبان فارسی

#### ۳-۱. تحلیل داده‌های زبان فارسی بر اساس رویکرد بوئکس

بر اساس رویکرد بوئکس (۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸)، می‌توان نتیجه گرفت چنانچه یک گروه حرف تعریف فاعلی از جایگاه اولیه خود به قصد بازبینی مشخصه‌های شخص و شمار، حالت و اصل فراقنی گسترده جابه‌جا شود و در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان فرود آید، در آن جایگاه منجمد شده و امکان خروج از درون گروه حرف تعریف به قصد بازبینی یک مشخصه دیگر و فرود در یک جایگاه غیر موضوع وجود ندارد. مگر اینکه بتوان با استفاده از یکی از راه‌کارهای موجود، مانع انجماد گروه حرف تعریف شد.

با توجه به مثال‌های (۱۷) و (۱۸)، به نظر می‌رسد داده‌های زبان فارسی رفتاری متناسب با رویکرد بوئکس (۲۰۰۸) از خود بروز می‌دهند. در این مثال‌ها، بخشی از گروه حرف تعریف فاعل مشخص<sup>۱</sup> در (۱۷.ب) به صورت گروه پرسش‌واژه و در (۱۸.ب) تحت فرایند مبتداسازی یا تأکید از درون آن خارج شده و ارتقا یافته است. این جابه‌جایی‌ها باعث بدساختی جملات مذکور گردیده‌اند. بنابراین طبق رویکرد بوئکس باید خروج از درون گروه حرف تعریف فاعلی باعث به وجود آمدن یک زنجیره مبهم شده باشد. این بدان معناست که گروه حرف تعریف فاعلی وارد یک حوزه بازبینی مشخصه‌ای شده و در آن حوزه یک زنجیره گویا تشکیل داده و منجمد شده است. در داده‌های (۱۷.پ) و (۱۸.پ) همان جابه‌جایی اتفاق افتاده با این تفاوت که ضمیر تکراری 'ش' در جایگاه اولیه عنصر نحوی جابه‌جا شده درج گردیده است. همانگونه که در بخش قبل گفته شد، درج ضمیر تکراری یکی از راه‌کارهایی است که بوئکس (۲۰۰۸) برای جلوگیری از به وجود آمدن زنجیره مبهم و انجماد گروه حرف تعریف مطرح می‌کند. در مثال (۱۷) ساخت مجهول (passive) و در (۱۸) ساخت موسوم به ناگذرا (unaccusative) است؛ بدین معنا که گروه حرف تعریف جابه‌جا شده ابتدا در جایگاه مفعول ادغام می‌شود، سپس به جایگاه فاعل (جایگاه مشخص‌گر گروه زمان) جابه‌جا می‌گردد.

(۱۷) الف. [یه شعر حافظ DP] در مراسم امروز خوانده شد.

ب. \* [کی i] [یه شعر t<sub>i</sub> DP] در مراسم امروز خوانده شد؟

پ. [کی i] [یه شعرش DP<sub>i</sub>] در مراسم امروز خوانده شد؟

(۱۸) الف. [رئیس جمهور سابق آمریکا DP] فوت شد.

ب. \* [آمریکا i] [رئیس جمهور سابق t<sub>i</sub> DP] فوت شد.

پ. [آمریکا i] [رئیس جمهور سابقش DP<sub>i</sub>] فوت شد.

لازم به ذکر است که در زبان فارسی نیز دو رویکرد متفاوت درباره ضمیر تکراری وجود دارد. رویکرد اول با بررسی ساخت‌های فک اضافه (clitic left dislocation)، ضمیر تکراری را حاصل جابه‌جایی نمی‌داند و معتقد به تولید ضمیر تکراری در جایگاه روساختی آن است (درزی، ۱۹۹۶). رویکرد دوم بر خلاف رویکرد اول، ضمیر تکراری را

<sup>۱</sup> طبق نظر کریمی و لوبک (۱۹۹۷)، گروه‌های اسمی ملکی معرفه و مشخص هستند.



حاصل جابه‌جایی مرجع ضمیر به جایگاه روساختی می‌داند (تفکری، ۱۳۸۹). نگارندگان به پیروی از بوئکس (۲۰۰۸)، ترکیبی از دو رویکرد را می‌پذیرند. به این معنا که هم قائل به تولید ضمیر تکراری در جایگاه روساختی آن هستند و هم معتقد به جابه‌جایی مرجع ضمیر تکراری. بنابراین به عنوان نمونه در مثال (۱۸) ضمیر تکراری 'ش' و مرجع آن 'امریکا' یک گروه اسمی بزرگ تشکیل می‌دهند. ضمیر تکراری 'ش' در جایگاه خود درون جزیره تشکیل یک زنجیره می‌دهد و وظیفهٔ بازبینی مشخصه‌های حالت و شخص و شمار را به‌عهده می‌گیرد. مرجع ضمیر بدون وارد شدن به رابطهٔ بازبینی در درون جزیره، به انگیزهٔ بازبینی مشخصهٔ تأکید یا مبتدا به بیرون از جزیره جابه‌جا شده و تشکیل زنجیرهٔ مبهم نمی‌دهد.

در مورد گروه‌های حرف تعریفی که عبارت استفهامی درون آنها در ساخت ظاهری جابه‌جایی ندارد و جابه‌جایی در صورت منطقی رخ می‌دهد نیز رفتار داده‌های زبان فارسی با تحلیل بوئکس (۲۰۰۸) همخوانی دارند. در مثال (۱۹.ب)، عبارت استفهامی 'چه' در گروه حرف تعریف 'هیئت داوران چه جشنواره‌ای' در درون گروه حرف تعریف فاعلی نحوی-معنایی (با نقش کنش‌گر)، در یک ساخت گذرا و در (۲۰.ب) عبارت استفهامی 'کدوم' در گروه حرف تعریف فاعلی 'مقالهٔ کدوم استاد' در یک ساخت مجهول، در جا بوده و در ساخت ظاهری جمله حرکت نکرده‌اند. اما بر اساس این فرضیه که عبارات استفهامی مذکور در صورت منطقی حرکت می‌کنند، و با استناد به تحلیل بوئکس (۲۰۰۸) در خصوص رفتار این‌گونه عبارات استفهامی، پیش‌بینی می‌شود که حرکت عبارت استفهامی در صورت منطقی، ساختاری دستوری به دست دهد. از آنجا که هر دو مثال (۱۹) و (۲۰) ساخت‌هایی دستوری هستند می‌توان نتیجه گرفت که عبارت استفهامی 'چه' در مثال (۱۹) و عبارت استفهامی 'کدوم' در مثال (۲۰) به دو بخش تقسیم می‌شوند: یک بخش نکره که در جایگاه اولیهٔ عبارت استفهامی باقی می‌ماند و بخشی از وظیفهٔ بازبینی مشخصهٔ استفهامی را به‌عهده می‌گیرد و بخش عبارت استفهامی یا عملگر تهی که بدون شرکت در هیچ رابطهٔ بازبینی در درون جزیره، به قصد بازبینی مشخصهٔ تأکید اطلاعی در صورت منطقی حرکت می‌کند و زنجیرهٔ مبهم تشکیل نمی‌دهد. در نتیجه جملات ذیل دستوری‌اند.

(۱۹) [یه مقالهٔ کدوم استاد DP] توی مجله چاپ شد؟

(۲۰) [هیئت داوران چه جشنواره‌ای DP] رأی خودشون رو اعلام کردند؟

## ۲-۳. پژوهش‌های پیشین

کریمی و لوبک (۱۹۹۷)، کریمی (۱۹۹۹؛ ۲۰۰۵) تنها پژوهش‌هایی هستند که به طور مختصر به بررسی خروج از درون گروه حرف تعریف در زبان فارسی پرداخته‌اند. رویکرد هر سه پژوهش و نتیجهٔ آنها مشابه است. هر سه به بررسی حرکت عبارت استفهامی از درون گروه‌های حرف تعریف مشخص (specific) و نامشخص (nonspecific) در صورت منطقی (logical form) می‌پردازند. از نقطه نظر این سه پژوهش، هر یک از دو گروه حرف تعریف مشخص و نامشخص، خود به دو گروه مجزا تقسیم می‌شوند:

**الف.** گروه‌های حرف تعریف مشخص دارای حرف تعریف واژگانی شده که خروج از آنها امکان‌پذیر نیست. مانند مثال (۲۱) که در آن گروه حرف تعریف مشخص 'یه/این فیلم کی'، دارای حرف تعریف واژگانی شده 'یه/این' است. در نتیجه جابه‌جایی عبارت استفهامی در صورت منطقی امکان‌پذیر نیست و جمله نادرستی است.

(۲۱) \*یه/این فیلم کی امسال برندهٔ فستیوال شد؟ (کریمی و لوبک، ۱۹۹۷: ۸)

ب. گروه‌های حرف تعریف مشخص فاقد حرف تعریف واژگانی شده که خروج از درون آنها میسر است. مانند مثال (۲۲) که در آن گروه حرف تعریف مشخص 'فیلم کی'، فاقد حرف تعریف واژگانی شده است. در نتیجه جابه‌جایی عبارت استفهامی در صورت منطقی امکان‌پذیر و جمله دستوری است.

(۲۲) فیلم کی امسال برنده فستیوال شد؟ (کریمی و لوبک، ۱۹۹۷: ۸)

پ. گروه‌های حرف تعریف نامشخص حاوی یا فاقد حرف تعریف واژگانی شده که خروج از درون آنها ممکن است. مانند مثال (۲۳) که در آن گروه حرف تعریف نامشخص 'یه شعر از کی'، حاوی حرف تعریف واژگانی شده 'یه' است و جابه‌جایی عبارت استفهامی در صورت منطقی امکان‌پذیر و جمله دستوری است.

(۲۳) کیما دیروز یه شعر از کی خوند؟ (کریمی و لوبک، ۱۹۹۷: ۶)

ت. گروه‌های حرف تعریف نامشخص حاوی حرف تعریف واژگانی شده که با فرایندی چون درج 'را' تبدیل به گروه حرف تعریف مشخص شده‌اند و خروج از درون آنها امکان‌پذیر نیست. مانند مثال (۲۴) که در آن گروه حرف تعریف مشخص 'یه شعر از کی رو'، حاوی حرف تعریف واژگانی شده 'یه' است و جابه‌جایی عبارت استفهامی در صورت منطقی امکان‌پذیر نیست و جمله نادرست است.

(۲۴) \*کیما یه شعر از کی رو دوست داره؟ (کریمی و لوبک، ۱۹۹۷: ۷)

از نظر کریمی و لوبک (۱۹۹۷)، مشخص بودن به تنهایی نمی‌تواند مانع از خروج از درون گروه اسمی شود. حرف تعریف معرفه و نکره دو جایگاه مختلف را درون گروه اسمی اشغال می‌کنند. آن دو قائل به وجود گروه شمار (NumP) نیز بین هسته حرف تعریف و هسته گروه اسمی می‌شوند. هسته گروه شمار، جایگاه گروه‌های حرف تعریف نکره، اعداد و سورهای نکره است و حروف تعریف معرفه در جایگاه هسته گروه حرف تعریف، ادغام می‌شوند. کریمی و لوبک (۱۹۹۷) در طی تحلیل داده‌های زبان انگلیسی فرضیه (۲۵) را مطرح می‌کنند.

(۲۵) اگر هسته گروه حرف تعریف تظاهر آشکار داشته باشد، امکان جابه‌جایی به جایگاه مشخص گر گروه

حرف تعریف وجود ندارد.

آنها معتقدند که حرف تعریف معرفه در جایگاه هسته گروه تعریف، در رابطه مطابقت مشخص گر - هسته با مشخص - گر گروه حرف تعریف قرار می‌گیرد و مشخصه [+مشخص بودن] را بازبینی می‌کند. بنابراین خروج از درون گروه‌های حرف تعریف مشخص معرفه با حرف تعریف واژگانی شده بر طبق (۲۵) امکان‌پذیر نیست. در گروه‌های حرف تعریف نامشخص که به طریقی، چون درج 'را'، تبدیل به گروه‌های حرف تعریف مشخص شده‌اند، حرف تعریف نکره از جایگاه هسته گروه شمار به قصد بازبینی مشخصه [+مشخص بودن] به جایگاه هسته گروه تعریف ارتقا می‌یابد؛ و بر طبق (۲۵) خروج از درون آن ممکن نیست.

با فرض پذیرش دیدگاه کریمی و لوبک (۱۹۹۷) در مورد جایگاه حروف تعریف معرفه و نکره، قضاوت دستوری نگارندگان در مورد داده‌هایی چون (۲۶) و (۲۷) با کریمی و لوبک متفاوت است.

(۲۶) یه فیلم کی امسال برنده فستیوال شد؟

(۲۷) کیما یه شعر از کی رو دوست داره؟

طبق نظر کریمی گروه‌های حرف تعریف فاعل در (۲۶) و مفعول در (۲۷) مشخص هستند و 'یه' باید از هسته گروه شمار به جایگاه هسته گروه تعریف ارتقا یابد و مشخصه [مشخص بودن] را بازمینی کند و این گروه تعریف را تبدیل به سازه‌ای منجمد کند که امکان خروج عبارت استفهامی 'کی' را از درون خود ندهد. در نتیجه برطبق (۲۵) جملات مذکور باید بدساخت باشند. خوش ساختی داده‌های بالا نشان می‌دهد که تظاهر آشکار هسته گروه حرف تعریف 'یه'، مانع جابه‌جایی عبارت استفهامی 'کی' از درون گروه حرف تعریف به جایگاه مشخص گر گروه حرف تعریف نیست. همچنین داده‌هایی چون (۲۸) نیز مورد نقضی بر تحلیل کریمی و لوبک (۱۹۹۷) خواهند بود. در مثال (۲۸) گروه اسمی 'حافظ' به انگیزه بازمینی مشخصه تأکید از درون گروه حرف تعریف 'یه شعر حافظ' به جایگاه شاخص گروه تأکید جابه‌جا شده است و دارای تأکید تقابلی است. بر اساس تحلیل کریمی و لوبک (۱۹۹۷) گروه حرف تعریف 'یه شعر حافظ' مشخص است و همانگونه که در مورد مثال‌های بالا گفته شد 'یه' باید به انگیزه بازمینی مشخصه [مشخص بودن] از هسته گروه شمار به هسته گروه تعریف جابه‌جا شود. در این صورت بر اساس (۲۵) نباید امکان خروج از درون گروه حرف تعریف وجود داشته باشد. در صورتی که مثال (۲۸) کاملاً دستوری است.

(۲۸) حافظ یه شعرش در مراسم امروز خوانده شد (نه سعدی).

بنابراین اینگونه به نظر می‌رسد که تحلیل کریمی (۱۹۹۹؛ ۲۰۰۵) و کریمی و لوبک (۱۹۹۷) به جرح و تعدیل نیاز

دارد.

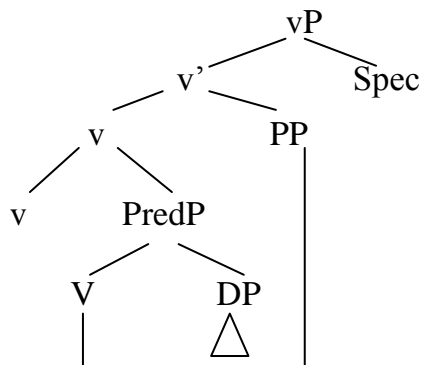
با توجه به سازگاری رفتار داده‌های زبان فارسی با رویکرد بوئکس (۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸) در رابطه با پدیده انجماد، اکنون در جهت بیان اهمیت پدیده انجماد در بررسی برخی مسائل مطرح در نحو زبان فارسی، به طرح دو رویکرد موجود در زبان فارسی درباره جایگاه بی‌نشان فاعل در این زبان می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که جایگاه فاعل در زبان فارسی موافق با رویکرد انوشه (۱۳۸۹) در سطح بیان، جایگاه مشخص گر گروه زمان است و نه مشخص گر گروه فعلی کوچک.

#### ۴. جایگاه فاعل در زبان فارسی بر اساس دو رویکرد متفاوت

##### ۴-۱. بازمینی نحوی مشخصه اصل فرافکنی گسترده

کریمی (۲۰۰۵) بر این باور است که در زبان ضمیراندازی (pro drop) چون فارسی، مشخصه اصل فرافکنی گسترده نه با حرکت فعل به هسته گروه زمان که از طریق مطابقت گروه حرف تعریف فاعل با مشخصه متناظر گروه زمان (UD)، مطابقت بین فعل و فاعل، برآورده می‌شود. وی معتقد است که فرایند مطابقت و بازمینی این مشخصه در فارسی ضعیف است و بدون ارتقاء فاعل به جایگاه مشخص گر گروه زمان صورت می‌گیرد. کریمی جایگاه شاخص گروه زمان را جایگاه غیرموضوع می‌داند. وی جایگاه ادغام کنشگر (agent) را مشخص گر گروه فعلی کوچک (spec, vP) می‌داند و دو جایگاه روساختی متفاوت را برای ترکیب فاعل دستوری نامشخص و مشخص در نظر می‌گیرد. از نظر وی گروه‌های حرف تعریف فاعلی نامشخص در ساخت‌های مجهول و ساخت‌های موسوم به ناگذرا، در جایگاه اولیه خود در درون گروه محمول (PredP) می‌مانند و نیازی به کسب حالت فاعلی و برقراری مطابقت نیز ندارند و تنها در صورتی که تأکید تقابلی (contrastive focus) بگیرند و صرفاً به عنوان یک عنصر تأکید می‌توانند به جایگاهی بالاتر جابه‌جا شوند (مثال ۲۹). "سگ" به عنوان گروه حرف تعریف فاعلی نامشخص در ساخت ناگذرای (۲۹)، در درون گروه محمول ادغام

شده و جابه‌جایی رخ نداده است. در (۲۹ب) جابه‌جایی این گروه حرف تعریف فاعلی نامشخص باعث بدساختی جمله مذکور گشته است. در حالی که در (۲۹پ) تأکید تقابلی گرفته و به عنوان عنصر تأکید به جایگاه شاخص گروه تأکید جابه‌جا شده و جمله دستوری است.<sup>۱</sup>



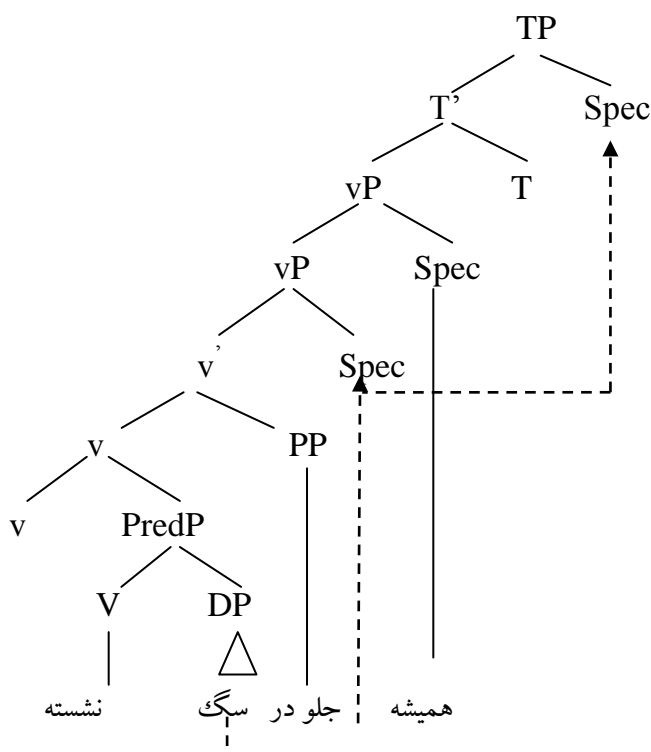
(کریمی، ۲۰۰۵: ۷۲)

(۲۹) الف. جلو در سگ نشسته.

نشسته سگ جلو در

نمودار ۴-۱

ب. \*سگ جلو در نشسته. (کریمی و لوبک، ۱۹۹۷: ۱۰)

پ. سگ همیشه<sup>۲</sup> جلو در نشسته. (کریمی، ۲۰۰۵: ۷۳)

نمودار ۴-۲

اما گروه‌های حرف تعریف مشخص به جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک حرکت می‌کنند و مانند ساخت‌های حاوی کنشگر، حالت فاعلی، مشخصه‌های شخص و شمار و اصل فرافکنی گسترده در آنها، توسط تصریف قوی فعل

<sup>۱</sup> نگارندگان جهت سهولت در درک مطلب، نمودار درختی مثال مطرح شده در کریمی (۲۰۰۵) را با توجه به جهت خط فارسی رسم نموده‌اند.

<sup>۲</sup> حضور قید فعلی همیشه نشان‌دهنده جابه‌جایی گروه حرف تعریف فاعل به جایگاهی بالاتر از گروه فعلی کوچک است.

بر آورده می‌شوند. در مثال (۳۰)، گروه حرف تعریف فاعلی مشخص 'این سگ سفید' از درون گروه محمول به جایگاه مشخص گر گروه فعلی کوچک جابه‌جا می‌شود.

(۳۰) این سگ سفید جلو در نشسته بود. (کریمی، ۲۰۰۵: ۷۳)

## ۲-۴. بازیابی نحوی مشخصه اصل فرافکنی گسترده

رویکرد دوم، بازیابی نحوی مشخصه اصل فرافکنی گسترده، بر اساس دیدگاه انوشه (۱۳۸۹) شکل گرفته است. وی جایگاه مشخص گر گروه زمان را جایگاه موضوع می‌داند و قائل به حرکت سازه فاعل به این جایگاه جهت بازیابی مشخصه اصل فرافکنی گسترده می‌شود. او این جایگاه را محل فرود سازه‌هایی که در نتیجه فرایند تأکید یا مبتداسازی به آغاز جمله حرکت کرده‌اند نمی‌داند. وی بر این باور است که هسته گروه زمان میزبان چند مشخصه تعبیرناپذیر از جمله مشخصه‌های اصل فرافکنی گسترده، حالت و شخص و شمار (ϕ) است که باید از سوی مشخصه متناظر خود بازیابی شوند. وی با ارائه شواهد زبانی چون قرار گرفتن یک گروه بیشینه با نقش قیدی میان فاعل و موضوع درونی گروه فعلی، تقابل جایگاه قیدهای جمله و قیدهای متصل به گروه فعلی کوچک، مفهوم بازیابی چندگانه (multiplechecking) و فرایند حذف گروه فعلی، نشان می‌دهد که بر خلاف رویکرد کریمی (۲۰۰۵)، مشخصه اصل فرافکنی گسترده در فارسی مانند انگلیسی قوی است و در فرایند بازیابی، سازه فاعل به جایگاه مشخص گر گروه زمان جابه‌جا می‌شود.

به منظور روشن شدن بحث، در ادامه تحلیل انوشه در خصوص شاهد زبانی حاصل از قرار گرفتن یک گروه بیشینه با نقش قیدی میان فاعل و موضوع درونی گروه فعلی را بیان می‌کنیم. انوشه (۱۳۸۹) برای بررسی این موضوع، نخست، داده‌های (۳۱. الف تا پ) را در نظر می‌گیرد که در آنها یک گروه بیشینه با نقش قیدی که مرز گروه فعلی کوچک را مشخص می‌کند و به سمت راست آن متصل شده میان فاعل و موضوع درونی گروه فعلی قرار گرفته است. چنانکه ملاحظه می‌شود، در این ساخت‌ها که به ویژه در تقابل با نمونه‌های (۳۲. الف تا پ) بی‌نشان هستند، عنصر فاعل در جایگاه آغازین جمله، تظاهر یافته است (انوشه، ۱۳۸۹):

(۳۱) الف. سهراب [کاملاً اتفاقی] این خبر را شنید.

ب. سهراب [ماهرانه و بدون کلید] در را باز کرد.

پ. سهراب [با بی‌میلی] دعوت‌مان را پذیرفت.

(۳۲) الف. ! [کاملاً اتفاقی] سهراب این خبر را شنید.

ب. ! [ماهرانه و بدون کلید] سهراب در را باز کرد.

پ. ! [با بی‌میلی] سهراب دعوت‌مان را پذیرفت.

طبق نظر انوشه (۱۳۸۹)، ساخت‌هایی مانند (۳۲) در مقابل جملات (۳۱)، نشان دارند (با علامت!) و اطلاعات افزوده‌ای همچون تأکید یا تقابل را به شنونده منتقل می‌کنند. حال، چنانچه مشخصه اصل فرافکن گسترده را در زبان فارسی ضعیف بدانیم، انتظار می‌رود که سازه فاعل در محل ادغام خود، یعنی جایگاه مشخص گر گروه فعلی کوچک، باقی بماند. بی‌نشان بودن جملات (۳۱ الف تا پ) این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کند و بر حرکت گروه حرف تعریف فاعل به جایگاهی بالاتر از گروه فعلی کوچک دلالت دارد.

بنابراین همانگونه که گفته شد دو رویکرد متفاوت در مورد جایگاه گروه حرف تعریف فاعل در زبان فارسی وجود دارد: یک رویکرد معتقد به بازمینی صرفی مشخصه اصل فرافکنی گسترده (کریمی، ۲۰۰۵) و دیگری معتقد به بازمینی نحوی این مشخصه است (انوشه، ۱۳۸۹). در بخش بعد به بررسی داده‌های زبان فارسی بر اساس پدیده انجاماد پرداخته و نشان می‌دهیم کدام یک از دو رویکرد مطرح شده با توجه به رفتار داده‌های زبان فارسی قابل قبول‌ترند.

### ۳-۴. جایگاه روساختی فاعل در زبان فارسی

همانگونه که در مبحث قبل اشاره شد، طبق نظر کریمی، فاعل دستوری مشخص از درون گروه محمول به جایگاه مشخص گر گروه فعلی کوچک ارتقا می‌یابد و مشخصه‌های شخص و شمار، حالت و اصل فرافکنی گسترده آن بازمینی می‌شوند. ممکن است اینگونه به نظر آید که علت انجاماد گروه فاعلی در مثال‌های (۱۸) و (۱۹) که مجدداً در (۳۳) و (۳۴) تکرار شده‌اند، حرکت به این جایگاه باشد؛ اما رفتار نمونه‌های (۳۵) و (۳۶) این ادعا را رد می‌کند.

(۳۳) الف. [یه شعر حافظ DP] در مراسم امروز خوانده شد.

ب. \* [کی i] [یه شعر t<sub>i</sub> DP] در مراسم امروز خوانده شد؟

پ. [کی i] [یه شعرش i DP] در مراسم امروز خوانده شد؟

(۳۴) الف. [رئیس جمهور سابق آمریکا DP] فوت شد.

ب. \* [آمریکا i] [رئیس جمهور سابق t<sub>i</sub> DP] فوت شد.

پ. [آمریکا i] [رئیس جمهور سابقش i DP] فوت شد.

(۳۵) الف. امروز [دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسی دانشگاه تهران DP] مقالات خود را ارائه می‌دهند.

ب. \* [کدام دانشگاه i] امروز [دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسی t<sub>i</sub> DP] مقالات خود را ارائه می‌دهند؟

پ. [کدام دانشگاه i] امروز [دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسیش i DP] مقالات خود را ارائه می‌دهند؟

ت. \* [دانشگاه تهران i] امروز [دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسی t<sub>i</sub> DP] مقالات خود را ارائه می‌دهند.

ث. [دانشگاه تهران i] امروز [دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسیش i DP] مقالات خود را ارائه می‌دهند.

(۳۶) الف. ماه قبل [یه کتاب از نویسنده ایرانی DP] چاپ شد، این ماه یکی دیگه...

ب. \* [کی i] [ماه قبل [یه کتاب از t<sub>i</sub> DP] چاپ شد، این ماه یکی دیگه؟

پ. [کی i] [ماه قبل [یه کتاب ازش i DP] چاپ شد، این ماه یکی دیگه؟

ت. \* [نویسنده ایرانی i] [ماه قبل [یه کتاب از t<sub>i</sub> DP] چاپ شد، این ماه یکی دیگه؟

ث. [نویسنده ایرانی i] [ماه قبل [یه کتاب ازش i DP] چاپ شد، این ماه یکی دیگه؟

بر اساس رویکرد کریمی (۲۰۰۵) در مثال (الف.۳۵) گروه حرف تعریف فاعل نقش کنشگر را ایفا می‌کند و در جایگاه مشخص گر گروه فعلی کوچک ادغام شده و جابه‌جایی از درون گروه محمول به جایگاه مشخص گر گروه فعلی

کوچک رخ نداده است. در مثال (الف.۳۶) طبق نظر کریمی (۲۰۰۵)، فاعل دستوری نامشخص فاقد مشخصه‌های شخص و شمار و حالت است و از درون گروه محمول جابه‌جا نمی‌شود. اما مثال‌های (ب.۳۵) و (ب.۳۶) بیانگر رفتار مشابه این مثال‌ها با مثال‌های (۳۳) و (۳۴) هستند. به این معنا که خروج از درون گروه حرف تعریف فاعلی باعث بدساختی جملات مذکور گردیده است و تنها با درج ضمیر تکراری 'ش' جملات دستوری می‌شوند. بنابراین تحلیلی به نظر صحیح می‌آید که بر اساس آن، بر خلاف نظر کریمی (۲۰۰۳؛ ۲۰۰۵)، و همسو با رویکرد بوئکس (۲۰۰۸) گروه‌های حرف تعریف فاعل کنشگر هم به انگیزه بازبینی مشخصه‌های شخص و شمار، حالت و مشخصه اصل فرافکنی گسترده به جایگاه مشخص‌گر این گروه ارتقا می‌یابند. بنابراین گروه‌های حرف تعریف نامشخص نیز بر خلاف نظر کریمی (۲۰۰۵) حاوی مشخصه‌های ذکر شده هستند و به انگیزه بازبینی این مشخصه‌ها از درون گروه محمول به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان ارتقا می‌یابند.<sup>۱</sup>

با توجه به رفتار داده‌های زبان فارسی و بر اساس رویکرد بوئکس (۲۰۰۸)، خروج از درون گروه حرف تعریف فاعل فارغ از نوع فعل، در این زبان امکان‌پذیر نیست و گروه حرف تعریف فاعل دچار پدیده انجماد گردیده است (مثال‌های ستاره‌دار در ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۳۶). مگر اینکه یک ضمیر تکراری به عنوان راه کار جلوگیری از انجماد در جایگاه اولیة عنصر نحوی جابه‌جا شده درج گردد (مثال‌های پ در ۳۳ و ۳۴، مثال‌های پ و ث در ۳۵ و ۳۶). می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که گروه حرف تعریف فاعل در زبان فارسی برای بازبینی حداقل یکی از مشخصه‌های شخص و شمار، حالت و مشخصه اصل فرافکنی گسترده به جایگاه بی‌نشان خود یعنی جایگاه مشخص‌گر گروه زمان حرکت کرده و تشکیل یک زنجیره گویا داده است. در نتیجه خروج از آن بدون به کار بردن یک راه کار مناسب ممکن نیست. بدین ترتیب از میان دو رویکرد مطرح شده در مورد جایگاه فاعل در زبان فارسی، رویکرد بازبینی نحوی مشخصه اصل فرافکنی گسترده مورد تأیید قرار می‌گیرد.

## ۵. نتیجه

در این پژوهش با هدف فراهم کردن مقدمه‌ای جهت مطالعات دقیق‌تر در زمینه پدیده انجماد در زبان فارسی، ضمن معرفی این پدیده از نظر بوئکس (۲۰۰۸) به بررسی رفتار داده‌های زبان فارسی پرداخته و نشان دادیم که این داده‌ها

<sup>۱</sup> یکی از داوران محترم مقاله خوش ساختی جملات (ب) و (ج) زیر را ناقض تحلیل نویسندگان می‌داند.

الف- دانشجویان رشته زبانشناسی دانشگاه تهران با لباس سنتی وارد جلسه شدند.

ب- با لباس سنتی دانشجویان رشته زبانشناسی دانشگاه تهران وارد جلسه شدند.

ج- با چه لباسی دانشجویان رشته زبانشناسی دانشگاه تهران وارد جلسه شدند؟

در این جملات گویی گروه حرف اضافه‌ای ابتدای جمله، از درون گروه اسمی فاعل خارج شده و علی‌رغم عدم درج ضمیر متصل در درون گروه حرف تعریف فاعل، این جملات خوش ساخت هستند.

به نظر می‌رسد در این جملات، گروه حرف اضافه‌ای آغاز جمله از جایگاه اتصال (adjoined) به گروه حرف تعریف خارج شده باشد و نه از درون گروه حرف تعریف فاعل. در حمایت از این نظر حداقل به دو شاهد می‌توان اشاره کرد: ۱- در جمله (الف) بین این گروه حرف اضافه‌ای و زنجیره قبل از آن کسره اضافه وجود ندارد. در حالی که وجود کسره اضافه بین هسته اسمی و وابسته‌های گروهی پسین آن ضروری است. ۲- گروه اسمی مالک آخرین گروه نحوی است که با حضور آن فرافکن گروه تعریف به اتمام می‌رسد. در جملات (ب) و (ج)، گروه حرف اضافه‌ای وابسته به هسته فاعل پس از گروه ملکی "دانشگاه تهران" قرار دارد و لذا در درون گروه حرف تعریف فاعل قرار ندارد بلکه به آن متصل شده است.

رفتاری مشابه با تحلیل بوئکس از خود نشان می‌دهند و امکان خروج از درون گروه حرف تعریف فاعل وجود ندارد مگر با استفاده از راه کار درج ضمیر تکراری. سپس پژوهش‌هایی را مطرح کردیم که نه تحت عنوان پدیدهٔ انجماد که صرفاً تحت عنوان مقولهٔ مشخص بودن و معرفگی خروج از درون گروه حرف تعریف را به طور اجمالی بررسی کرده‌اند و واژگانی شدن حرف تعریف را علت عدم امکان خروج از درون گروه حرف تعریف می‌دانند.

علاوه بر این، دو رویکرد مطرح در زبان فارسی دربارهٔ جایگاه فاعل، یکی رویکرد بازینی صرفی مشخصهٔ اصل فرافکنی گسترده (کریمی، ۲۰۰۵) مبنی بر عدم جابه‌جایی گروه حرف تعریف فاعل به جایگاه مشخص گر گروه زمان و دیگری رویکرد بازینی نحوی مشخصهٔ اصل فرافکنی گسترده (انوشه، ۱۳۸۹) مبنی بر جابه‌جایی گروه حرف تعریف فاعل به این جایگاه بیان گردید. در ادامه با توجه به رفتار داده‌های زبان فارسی در مورد رویکرد بوئکس به این نتیجه رسیدیم که گروه حرف تعریف فاعل در زبان فارسی برای بازینی حداقل یکی از مشخصه‌های شخص و شمار، حالت و یا مشخصهٔ اصل فرافکنی گسترده به جایگاه بی‌نشان خود یعنی جایگاه مشخص گر گروه زمان حرکت می‌کند و تشکیل یک زنجیرهٔ گویا می‌دهد. در نتیجه خروج از آن بدون به کار بردن یک راه کار مناسب، همچون جاگذاری یک ضمیر تکراری متصل، امکان‌پذیر نیست. بنابراین شواهد تجربی زبان فارسی از رویکرد بازینی نحوی مشخصهٔ اصل فرافکنی گسترده و تحلیل انوشه (۱۳۸۹)، مبنی بر جابه‌جایی گروه حرف تعریف فاعل به جایگاه مشخص گر گروه زمان حمایت می‌کنند.

### کتابنامه

- انوشه، مزدک (۱۳۸۹). رویکردی مشخصه بنیاد به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی. *مجله پژوهش‌های زبانی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران؛ س ۱، ش ۱: صص ۲۸-۱
- تفگری رضایی، شجاع (۱۳۸۹). اصل فرافکنی گسترده، پوچ‌واژه و مطابقه در زبان فارسی، رسالهٔ دکتری، دانشگاه تهران.
- Adger, D. (2003). *Core Syntax, a Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Boeckx, C. (2003). *Islands and Chains*. Amsterdam: John Benjamins.
- Boeckx, C. (2008). *Bare Syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- Bošković, Ž. (2008). On the operator freezing effect. *Natural Language and Linguistic Theory*, 26, 249-287.
- Chomsky, N. (1986). *Knowledge of Language*. New York: Praeger.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. MIT Press, Cambridge, Mass.
- Chomsky, N. (2004). Beyond explanatory adequacy. In Belletti, A. (Ed.), *Structures and Beyond*, 104-131. Oxford: Oxford University Press.
- Culicover, P. W. & Winkler, S. (2010). *Freezing: A conspiracy*. Retrieved May 26, 2012, from <http://www.ling.ohio-state.edu/culicove/Publications/Freezing,%20v.26a%20.pdf>.
- Darzi, A. (1996). Word order, NP-movement, and opacity conditions in Persian. Doctoral dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Gallego, Á. J. (2007). Phase theory and parametric variation. Doctoral dissertation, UAB.



- Gallego, Á. J. (2009). On Freezing effects. *Iberia: An International Journal of Theoretical Linguistics*, 1(1), 33-51.
- Gallego, Á. J. (2010). *Phase Theory*. Amsterdam: John Benjamins.
- Karimi, S. (1999). Specificity effect: Evidence from Persian. *Linguistic Review*, 16, 155-141.
- Karimi, S. & Lobeck, A. (1997). Specificity effect in English and Persian. In the proceedings of North East, *Linguistics Society (NELS)*, 28, 175-186.
- Karimi, S. (2003). Focus movement and the nature of uninterpretable features. In Carnie, A., Harley, H. & Willie, M. (Eds.), *Formal Approaches to Function in Grammar*, 297-306. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. The Hague: Mouton.
- Lasnik, H. & Park, M. (2003). The EPP and the subject condition under sluicing. *Linguistic Inquiry*, 34, 649-660.
- Lohndal, T. (2011). Freezing effects and objects. *Journal of Linguistics*, 47, 163-199.
- Rizzi, L. (1997). The fine structure of the left periphery. In Haegeman, L. (Ed.), *Elements of Grammar*, 281-337. Dordrecht: Kluwer.
- Rizzi, L. (2006). On the form of chains: criterial positions and ECP effects. In Lai-Shen Cheng, L. & Corver, N. (Eds.), *Wh-movement: Moving on*, 97-133. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Rizzi, L. (2007). On some properties of criterial freezing. *CISCL Working Papers on Language and Cognition*, 1, 145-158.
- Rizzi, L. & Shlonsky, U. (2007). Strategies of subject extraction. In Sauerland, U. & Gaertner, H.M. (Eds.), *Interfaces+Recursion = Language? Chomsky's Minimalism and the View from Syntax-Semantics*, 115-160. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Watanabe, A. (1992). Subjacency and s-structure movement of wh-in-situ. *Journal of East-Asian Linguistics*, 1, 255-91.
- Watanabe, A. (2001). Wh-in-situ languages. In Baltin, M. & Collins, C. (Eds.), *Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, 203-25. Oxford: Blackwell.

